

## بررسی چالش های تأسیس دادگاه های کیفری اختصاصی از منظر اسناد بین المللی

علی شهریار منطقی فسایی<sup>۱</sup>، سمیه حسینی خشه حیران<sup>۲</sup>، صادق زیبا کلام<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد تهران شمال، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> کارشناس ارشد جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

<sup>۳</sup> استاد، دانشگاه تهران، گروه علوم سیاسی، تهران، ایران.

نام نویسنده مسئول:

علی شهریار منطقی فسایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۵

### چکیده

استانداردهای بین المللی، تشکیل دادگاه های اختصاصی را بدون قید و شرط نمیداند. اسناد بین المللی چه دربارهی دادگاه های اختصاصی که از آنها استقبال میشود و چه دربارهی سایر دادگاه های اختصاصی که منعی بر تشکیل آنها نیامده است، قیود و شرایطی را برای تشکیل مقرر میدارد، بهگونهای که بدون وجود هر یک از این شرایط، آن دادگاه از نظر اسناد بین المللی مقبول نخواهد بود. این شروط را که شرایط تشکیل دادگاه های اختصاصی نامیده میشود، میتوان از لابه لای مقررات اسناد، آرای صادره و نظریات دادگاه ها و کمیسیون های جهانی و منطقهای حقوق بشر و گزارش ناظران سازمانهای بینالمللی و دکترین حقوقی استنباط کرد. هرچند قیدی که کمیتهی حقوق بشر در تفسیر شمارهی سیزده خود برای تشکیل دادگاه های اختصاصی آورده (الزام به رعایت دادرسی عادلانه)، بهنحوی جامع است که میتوان گفت همه ی شرایط و ارکان دیگر، زیر مجموعهی این قید قرار گرفته و با بررسی مقتضیات یک دادرسی عادلانه که در اسناد بینالمللی صریحاً ذکر شده است، همه ی آن شرایط را میتوان برای دادگاه های اختصاصی نیز لحاظ کرد. با این حال در اسناد بین المللی و حقوق بشر مواردی را میتوان یافت که بهطور پراکنده به شرطی از شروط اشاره کردهاند که با جمعبندی آنها و ارکان دادرسی منصفانه، میتوان رویکرد و شرایط اسناد بینالمللی را دربارهی تأسیس دادگاه های اختصاصی دریافت.

**واژگان کلیدی:** اسناد بین المللی، دادگاه های کیفری اختصاصی، دادرسی عادلانه، برابری افراد.

## مقدمه

طبق اصل قانونی بودن محاکم و احکام قضایی، اصولاً نباید هیچ دادگاهی بدون مجوز قانونی به وجود آید و در صورت تشکیل، غیرقانونی تلقی میشود. بر همین اساس، تعریف و مشروعیت محاکم اختصاصی در قانون اساسی یا عادی نظامهای موافق این محاکم، تصریح شده است. دلایل تشکیل دادگاه های کیفری اختصاصی را میتوان در اوضاع و احوال سیاسی، مانند اقتدارگرایی حکومت، انقلابهای مردمی و کودتاها و دیگر عوامل اجتماعی، فرهنگی و حقوقی دانست. اما آنچه در این میان حائز اهمیت است، اینکه با توجه به هدف اساسی تشکیل دادگاه ها که صیانت از امنیت عمومی و حفظ حقوق خصوصی افراد است، ضروری است دادگاه های کیفری اختصاصی که قسمی از دادگاه ها محسوب می شوند، از سوی قانونگذار و حقوقدانان بدون هیچ ابهام و اجمالی تعریف شوند تا افراد جامعه برای ارتقا و اعتلای حقوق شهروندی خود، آشنایی با این محاکم یافته، مانع تضييع حقوق خود شوند. بنابراین، محاکم استثنایی یا «فوق العاده» که اصولاً به طور موقتی در کنار محاکم عمومی تشکیل میشود، تفاوتی زیادی با دادگاه های عمومی دارد. این تفاوتها که از نظر صلاحیت رسیدگی، شخصیت متهمین، نوع جرم ارتكابی و زمان و مکان آن نمود مییابد، عناصر اصلی تعریف دادگاه های کیفری اختصاصی را تشکیل میدهند. علاوه بر این، تمایزهای یاد شده به تبع خود مختصاتی مانند غیر علنی بودن رسیدگی را برای محاکم کیفری اختصاصی به ارمان میآورد که در بازشناسی تعریف محاکم کیفری اختصاصی از مفاهیم مشابه دیگر، کمک شایانی میکند. (Einar, 2000: 83-85)

درواقع باید اذعان داشت، «محاکم کیفری اختصاصی» به نهادهای قضایی اطلاق میشود که صلاحیت آنها به اعتبار ویژگی جرم یا موضوع دعوا یا طرفین دعوا مشخص میشود. به درستی که اساساً نامگذاری دادگاه های فوق به محاکم اختصاصی یا استثنایی، به دلیل وجود عنصر «صلاحیت» است؛ چرا که مراجع کیفری اختصاصی اصولاً مراجعی هستند که صلاحیت رسیدگی به هیچ جرمی را ندارند، مگر جرایمی که صریحاً در صلاحیت آنها قرار داده شده باشد. تعاریف دیگری نیز که از حقوقدانان بیان شده، با تأکید بر صلاحیت استثنایی در موضع نص قانون و به دلیل وجود خصیصه ای متمایز در متهم، مانند شخصیت، مقام و موقعیت شغلی یا در نوع جرم ارتكابی مطرح شده است. به عنوان مثال در نظام حقوقی ایران در خصوص دادگاه ویژه ی روحانیت که مجرمین آن الزاماً باید روحانی باشند (Bassiouni, Christopher. L, 1992: 158)

همچنین عنصر صلاحیت در تعریف محاکم کیفری اختصاصی سبب فراوانی، پراکندگی و تنوع محاکم کیفری اختصاصی میشود؛ به گونهای که در یک تعریف کلی نمیگنجد و باید با تفکیک هر یک، به تعریف آنها پرداخت. در اینصورت دسته بندی کلی آنها ضرورت پیدا میکند. فوستهلی، محاکم استثنایی را به صورت کلی به سه قسم اختصاصی، سیاسی و فوق العاده، دسته بندی کرده است:

۱- محاکم کیفری اختصاصی عبارت از مراجع قضایی است که ایجاد آن متکی به دلایل فنی مثل طبیعت جرم یا موضوع دعوا و شخصیت مجرمین یا طرفین دعوا است؛ نظیر محکمه ی اطفال (به اعتبار شخصیت) و یا محکمه ی نظامی (به اعتبار جرایم).

۲- محاکم سیاسی که هدف از تشکیل آن، محاکمه ی سران دولت است. اندیشه ی سیاسیی که منجر به ایجاد محاکم سیاسی شده، این است که محاکمه ی افراد صاحب قدرت، مشکلاتی را در عمل به وجود آورده است؛ به همین جهت ترکیب دادگاه های محاکمات سیاسی معمولاً از مقامات قدرتمند سیاسی، نظیر اعضای قوهی مقننه است. (David. Wippman, 2006: 113)

۳- محاکم کیفری فوق العاده که از پر اشکال ترین محاکم استثنایی به شمار میرود، عبارت است از محاکمی که هنگام اغتشاش ها و یا انقلاب های داخلی به وجود میآید. از خصایص بارز این گونه دادگاه ها این است که از قواعد حقوق عمومی پیروی نمیکند و محاکمه در این دادگاه ها اکثراً سریع و معمولاً فاقد امکانات دفاع برای متهمین است و حتی گاهی اصول اساسی نظیر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها و اصل تجدیدنظرخواهی رعایت نمیشود. محاکمه کنندگان نیز گاهی از کسانی هستند که فاقد تخصص و مهارت لازم قضایی بوده و ملاک کارشان مقتضیات مبتنی بر دفع عوامل ایجاد کننده ی بحران و اغتشاش است. (William. W. B. With, 2008: 59)

در پایان مقدمه لازم به ذکر است که بررسی تعاریف، مفاهیم، صلاحیتها، عملکرد و آییندادرسی، مؤید وجود تفاوت هایی میان محاکم کیفری اختصاصی و کیفری تخصصی است لذا محاکم کیفری اختصاصی استثنایی بر دادگاه های عمومی هستند و فقط به جرایمی رسیدگی میکنند که بهموجب قانون در صلاحیت انحصاری آنها قرار داده شده است و بهجز آن ذاتاً صلاحیت رسیدگی به جرایم دیگر را ندارند. در حالیکه دادگاه های کیفری تخصصی در واقع شعبی از دادگاه های عمومی هستند که بر اساس تقسیم کار به نوع معینی از جرایم رسیدگی میکنند. مثلاً به یک شعبه خاص پرونده های سرقت و به شعبه ی دیگر پرونده های جرایم رایانه ای یا پرونده های جرایم اقتصادی ارجاع میشود. بدین ترتیب، تشکیل دادگاه های تخصصی در اسناد بین المللی مورد استقبال واقع شده است و عمدتاً دولت های عضو را به تشکیل چنین محاکمی تشویق میکنند (Strain & ason. 2003: 84). (Keyes, in Stromseth. Jane, 2003: 84). Elizabeth برای نمونه میتوان به کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد مصوب ۳۱ اکتبر ۲۰۰۳ اشاره کرد. مادهی ۳۶ این کنوانسیون مقرر میدارد: «هر کشور عضو طبق اصول اساسی نظام حقوقی خود، وجود نهاد یا نهادها یا افراد متخصص در مبارزه با فساد از طریق اجرای این قانون را تضمین خواهد نمود. طبق اصول اساسی نظام کشور عضو، به چنین نهاد یا نهادها یا افراد، استقلال لازم اعطاء خواهد شد تا بتوانند به نحو مؤثر و بدون نفوذ نامعقول وظایف خود را انجام دهند. چنین افراد یا کارکنان چنین نهاد یا نهادهایی باید از آموزش و منابع مناسب برخوردار باشند تا بتوانند وظایف خود را انجام دهند». (Payam. Akhavan, 1998: 741) حال آنکه دربارهی دادگاه های کیفری اختصاصی اسناد بین المللی هرگز دولت ها را تشویق به تشکیل چنین محاکمی نمیکند مگر دادگاه های اختصاصی برای اطفال که به دلیل شرایط خاص این قشر و لزوم حمایت از آنها در اسناد بینالمللی بر اتخاذ یک فرایند دادرسی خاص، تأسیس دادگاهی مستقل تأکید شده است. (Catherine. Lu, 2006 in Joanna Harrington and ... : 193)

البته باید خاطر نشان کرد که اکثر استانداردهای بین المللی تشکیل دادگاه های کیفری اختصاصی را ممنوع نمیکند (تشویق هم نمیکند) و این حق را برای دولت های عضو شناخته اند که در شرایط خاص و به موجب قانون محاکم کیفری اختصاصی با صلاحیت محدود و معین تأسیس کنند، مشروط به آنکه تمامی معیارهای یک دادرسی عادلانه در آنها رعایت شود. (Ibid: 194)

کمیتة ی حقوق بشر نیز در تفسیر کلی شماره ۳۲ در سال ۲۰۰۵ عیناً همان تفسیر کلی پیشین خود با شماره ۱۳ را تأیید کرده و دولت ها را با شرایطی مجاز در تأسیس محاکم اختصاصی دانسته است در عین حال همیشه نگرانی خود را نسبت به افزایش صلاحیت دادگاه های اختصاصی در برخی از کشورها، اعلام کرده است. از اینرو در برخی از کشورها نسبت به بازگرداندن صلاحیت محاکم کیفری اختصاصی به محاکم عمومی تلاشهایی صورت گرفته است، چرا که همیشه این احتمال وجود دارد که حقوق متهم به نحو شایسته تأمین نگردد. برای نمونه میتوان به اصل هفتاد و ششم قانون اساسی کشور ژاپن اشاره کرد که به صراحت تشکیل دادگاه کیفری اختصاصی را ممنوع دانسته و تصریح کرده است که هیچیک از سازمان های قوه ی مجریه نیز دارای اختیارات قضایی نهایی نخواهند بود. (Thomas. W. Pogge, In Ibid: 247)

### چالش های تأسیس دادگاه های کیفری اختصاصی

بستر ایجاد دادگاه های کیفری اختصاصی که در بدو پیدایش، مَجْرای اعمال قدرت هیأت حاکمه بوده است و همچنین نوعی خاص از آن که در لحظات ناآرامی، اغتشاش و انقلاب، به وجود میآید و به نام دادگاه های «فوق العاده» شناخته میشود، سبب ایجاد این تصور در ذهن برخی شده که ایجاد یک دادرسی اختصاصی نشاندهندی این است که قوای حاکمه میخواهد عملی را محکوم کند، بدون آنکه مجوز قانونی داشته باشد و یا اینکه به خاطر ترس از اذهان عمومی و یا اطاعت از مافوق، خواهان محکوم کردن افرادی است که دادرسی عادی و معمولی از آن امتناع دارد (Einar. Fife, op.cit: 85).

### دلایل مخالفت با تأسیس دادگاه های کیفری اختصاصی

خاصیت اصلی قضاوت و دادرسی در سیستم های عدالت کیفری ایناستکه کاملاً مستقل از دولت به اجرای عدالت بپردازد، این استقلال منشأ یک دادرسی و قضاوت بیطرفانه است. بنابراین، اگر شخص یا مقامی، توانایی اعمال نفوذ و تحمیل حکم یا

مجازات را در دستگاه دادگستری داشته باشد، دیگر از اجرای عدالت نمیتوان اسمی برد و مسمای دستگاه مزبور چیزی جز ظلم گسترده نیست. (M. Cherif. Bassiouni, 2006: 558)

برابری افراد در مقابل قانون اقتضا دارد که در مقام اعمال قانون و اجرای عدالت کیفری نیز برابر باشند، دادگاه های کیفری اختصاصی با انحصار در رسیدگی به جرایم افراد خاص با شخصیت و موقعیت متمایز از سایر شهروندان و همچنین برخی از جرایم، گامی به سوی نابرابری در اجرای قانون، برداشته است، گرچه مصالحی این تأسیس را توجیه نماید، اما با توجه به اینکه اکنون در غالب کشورها، هیأت حاکمه، از میان خود مردم و با رأی آنان تشکیل میشود، مُحَقَّتَرین و اولیترین افراد در خصوص وقوف یافتن بر جرایم و تخلفات آنان، خود مردم هستند. بدین ترتیب، اهم دلایل مخالفت با تأسیس این محاکم به قرار زیر است: (Jenia. Iontcheva, Turner, 2005: 533-534)

#### الف: نادیده گرفتن اصل تفکیک قوا در برخی موارد

نظریه تفکیک قوا که از طرف منتسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵) نظریه پرداز مشهور فرانسوی در کتاب روحالقوانین بیان شد، مورد پذیرش کشورهای جهان قرار گرفته است. این نظریه، نخست به وسیله ی جان لاک، دانشمند معروف انگلیسی اظهار شد و سپس منتسکیو آن را اقتباس و تکمیل کرد. منتسکیو در سال ۱۷۴۸ میلادی، در کتاب روحالقوانین درباره تفکیک قوا از جهات حقوقی و سیاسی بحث کرده است. هدف منتسکیو در واقع یافتن حکومتی است که بتواند از استبداد و خودکامگی جلوگیری کند. او تفکیک قوا را ضامن آزادی میداند و معتقد است که اگر وظایف قانونگذاری اجرا و قضاوت از یکدیگر مجزا شود و در دست ارگان های مختلف قرار گیرد، آزادی تأمین خواهد شد. منتسکیو میگوید: به تجربه ثابت شده است که وقتی یک فرد دارای قدرتی است، میل طبیعی او بر این است که از آن سوءاستفاده کند؛ از اینرو برای حفظ آزادی، قدرت را باید تقسیم کرد و هر یک را به دستگاهی سپرد تا هر قدرت، قدرت دیگر را مهار و خنثی کند. (Mirielle. Delmas. Marty, 2003: 13)

بدین ترتیب، باید نهادهای مختلف دولت، مسئولیت های انحصاری و مشخصی داشته باشند. به دلیل این تفکیک، جایز نیست که یک قوه در کار سایر قوا دخالت کند. اصل تفکیک قوا، سنگ زیر بنایی یک سیستم قضایی مستقل و بیطرف است. گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد درباره اعدام، عدم توسل به مراجع قضایی و گزارشگر ویژه این سازمان درباره استقلال قضا و وکلای دادگستری نتیجهگیری کردهاند که « تفکیک قوا و رعایت عملی این تفکیک، شرط لازم و اساسی برای قوهی قضاییه مستقل و بیطرف، برای اجرای مؤثر وظایف آن است». گزارشگر ویژه دربارهی استقلال قضا و وکلا تأکید کرده است که « اصل تفکیک قوا، سنگ زیربنایی است که شرایط استقلال و بیطرفی قضایی بر آن بنیان نهاده شده است. شناسایی و احترام به اصل تفکیک قوا، شرط لازم و اساسی برای یک دولت دموکراتیک است». (Antonio. Garapon, 2004:719-720)

همچنین، کمیتهی حقوق بشر دربارهی اصل تفکیک قوا اشاره دارد که « فقدان شفافیت در حدود صلاحیت های قوای مجریه و قضاییه ممکن است اجرای حکومت قانون و سیاستهای ثابت حقوق بشری را به خطر اندازد» دادگاه آمریکایی حقوق بشر در رأی خود، مورخ ۳۱ ژانویه ۲۰۰۱، دربارهی دادگاه قانون اساسی پرو اعلام کرد: یکی از اهداف تفکیک قوای عمومی، تضمین استقلال قضا است و به موجب حکم قانون، استقلال همه ی قضاات باید تأمین شود. « دادگاه اروپایی حقوق بشر، در رأی مورخ ۱۳ فوریه ۲۰۰۳ اعلام کرده که « احترام به اصل تفکیک قوا، یک اصل اساسی برای اجرای دموکراسی است که نمیتوان در آن تردید کرد» (Philippe. Kirsch and John. T. Holmes, 1998: 6-8)

همانگونه که مشاهده میشود، این اصل که بهطور گسترده با اقبال جهانی مواجه شده است، در واقع تمهیدی برای محو استبداد، دفاع از آزادی مردم، مقابله با سوء استفاده از قدرت و فساد است. بر اساس این اصل، اعمال قوهی مقننه از طریق مجلسی متشکل از نمایندگان منتخب مردم، اعمال قوهی مجریه از طریق رئیس و اعضای هیأت دولت و اعمال قوهی قضاییه توسط دادگاه های دادگستری صورت میگیرد. مثلاً در کشور ایران اصل شصت و یکم قانون اساسی بیان میدارد « اعمال قوهی قضاییه به وسیلهی دادگاه های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق و گسترش و اجرای عدالت و اقامهی حدود الهی بپردازد. « برای تحقق این مهم ابتدا باید قانون اساسی و قوانین عادی مصوب نمایندگان مردم - که موافق قانون اساسی تدوین میشود- صراحتاً تأسیس دادگاهی را تجویز نموده باشد و این دادگاه باید

توسط قوهی قضاییه و به‌عنوان زیر مجموعهی دستگاه قضایی تشکیل و کاملاً مستقل از قوای دیگر به فعالیت خود ادامه دهد. (ویلیام. ا. شیت، ۱۳۸۴: ۱۲۷ و ۱۲۸)

مخالفین دادگاه‌های کیفری اختصاصی معتقدند برخی از این محاکم خارج از فرایند قانونی و توسط نهادی غیر از قوهی قضاییه تشکیل میشود و قوهی قضاییه هیچگونه نظارتی بر عملکرد آنها ندارد (دادگاه‌های اختصاصی غیروابسته به دادگستری) و این دقیقاً با اصل تفکیک قوا که از مهمترین اصول پذیرفته شدهی جهانی و ملی است، مغایرت و منافات دارد. عدم رعایت اصل تفکیک قوا منجر به عدم استقلال قضایی در اجرای عدالت کیفری میشود، توضیح آنکه، دادگاه‌های کیفری اختصاصی گاهی در شرایط اضطراری و خاص، توسط حکومت برای برخورد شدید و قاطع، با مرتکبین برخی جرایم به وجود می‌آیند و از آنجایی که در برخی موارد زیرمجموعهی دستگاه قضایی محسوب نمیشوند، از تضمینهای لازم برای استقلال در رسیدگی و صدور رأی برخوردار نبوده، تحت نفوذ دولت و حکومت بوده و در جهت خواستههای آن، اقدام به رسیدگی و اتخاذ تصمیم میکنند (Ralf. Henham, 2002: 277-280) حساسیت قوهی قضاییه آنچنان استقلالی را میطلبد، که با استقلال عمل سایر دستگاههای عمومی، تفاوت کلی و اصولی دارد؛ به‌گونه‌ای که یکی از ارکان استقلال ملت را رکن استقلال قضایی میدانند. (Sharon. Erik. K. Leonard, 2005:164-165) (Williams, (2000) PP. 297-298) مستقل بودن دادگاه صراحتاً در اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر پذیرفته شده است، از اینرو، قوانین اساسی و عادی کشورهای عضو سازمانهای بینالمللی، به‌آن تصریح کرده‌اند. در این راستا، دادگاه اروپایی حقوق بشر در یکی از آرای خود دربارهی بند یک مادهی ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در توصیف یک دادگاه مستقل میگوید: «فقط نهادی دارای صلاحیت کامل است که تعدادی از شرایط در آن جمع باشد، مانند استقلال از قوهی مجریه و طرفین دعوا، چنین محکمه‌های شایستگی داشتن نام یک دادگاه را در چارچوب بند یک مادهی ۶ کنوانسیون اروپایی دارد...» (Mohamed. Elewa. Badar, 2008:1-2)

دادگاه‌های کیفری اختصاصی که به نحو قابل ملاحظه‌ای تحت سیطره‌ی قوهی مجریه قرار میگیرند، مصداق بارز نقض تفکیک قوا و در نتیجه استقلال قضایی است. کارگروه سازمان ملل متحد دربارهی توقیف خودسرانه، این واقعیت را کشف کرد که اکثریت قضاوت رسیدگی کننده در دادگاه امنیت در جمهوری جیبوتی، کارمندان حکومت بوده‌اند و این برخلاف مادهی ۱۴ میثاق است که مقرر میدارد دادگاه‌ها باید مستقل باشند. (Mirielle). Delmas – Marty, 2006: 2)

همچنین، اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مقرر میدارد: «قوهی قضاییه قوهای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و... است». آنچه در این مورد غیر قابل انکار است، این واقعیت است که، دستگاههای اجرایی در برخی از محاکم کیفری اختصاصی نفوذ دارند، یک دادگاه کیفری اختصاصی به شدت در ارتباط و تحت تأثیر مقامات قرار دارد، در این صورت، اصل استقلال دستگاه دادگستری مخدوش میشود و هیچ تضمینی وجود ندارد که روند دادرسی به‌گونه‌ی منصفانه برگزار شود. به همین دلیل، در بند ۳ اعلامیهی بیروت نیز آمده است: «قوهی مجریه در فعالیتهای مربوط به بازرسی قضایی در هیچ امری دخالت نمیکند و از طریق دستورات و بخشنامه‌ها، استقلال قوهی قضاییه را مخدوش نمیسازد» (M. Cherif. Bassiouni, op. cit: 9) اصل ۱ اصول اساسی استقلال قوهی قضاییه نیز بیان میدارد: «استقلال قوهی قضاییه باید توسط دولت تضمین شود و در قانون اساسی و یا قانون عادی کشور پیشبینی گردد. وظیفه‌ی همه‌ی نهادهای حکومتی است که استقلال قوهی قضاییه را محترم بدانند.» (Sylvia. De. Bertodano, 2002: 421-422)

### ب: عدم برابری افراد

برابری در مقابل دادگاه، ایده‌ای است که در اولین جمله‌ی مادهی ۱۴ میثاق بینالمللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تصریح قرار گرفته است: «همه در مقابل دادگاه و دیوانهای دادگستری برابر خواهند بود.» همه‌ی افراد بدون هرگونه تبعیض بر مبنای نژاد، مذهب، جنسیت، زبان، دیدگاههای سیاسی و غیرسیاسی، وضعیت اجتماعی، ولادتی، مالکیتی و... باید مورد حمایت دستگاه قضایی بوده و دادگاه رفتاری برابر با آنها داشته باشد. اسناد دیگر اعم از جهانی و منطقه‌ای به این مهم اشاره دارند. از جمله مادهی ۱۰ اعلامیهی جهانی حقوق بشر که به تساوی افراد در دادگاه تصریح میکند. (Kai.Ambos, 2003: P.1)

منتقدین مدعی هستند که تشکیل دادگاه های کیفری اختصاصی میتواند اصل برابری در دادگاه را به خطر اندازد<sup>۱</sup>. چراکه ممکن است دو نفر که مرتکب جرم مشابهی مثلاً تخریب اموال شده باشند در دو دادگاه مختلف یکی دادگاه عمومی و دیگری اختصاصی - خواه از نظر شخصیت مرتکب و خواه از نظر ارکان دیگر جرم مثل انگیزه یا موضوع جرم- محاکمه شوند. نتایج دادرسی در این دو نوع دادگاه از نظر تفاوت ساختاری و فرایند حاکم بر رسیدگی هر کدام یکسان نخواهد بود و این خود منجر به نابرابری در مقابل دادگاه خواهد شد. (آشوری، ۱۳۷۸: ۴۱)

### پ: محدودیت های حق دفاع متهم

از جمله ایرادات بسیار مهمی که برای دادگاه های کیفری اختصاصی مطرح میشود، این است که در این دادگاه ها حقوق دفاعی متهم با محدودیت هایی مواجه است. چراکه دلیل تشکیل این محاکم در بسیاری موارد این است که، دادگاه ها بتوانند رویه های استثنائی را که با معیارهای دادرسی عادلانه سازگاری ندارد، اعمال کنند. (M. Cherif. Bassiouni, op. cit: 449)

استانداردهای حقوق بشر اعم از جهانی و منطقی های از دادرسی عادلانه سخن گفته اند و کشورهای عضو نیز مکلف به رعایت دادرسی منصفانه شده اند (Mark. J. Osiel., 1995: 463). برای تحقق دادرسی عادلانه معیارها و ملاک هایی مقرر شده است که بخشی از آن مربوط به حداقل تضمین های مرتبط با حق دفاع متهم است که اعضا مکلف به رعایت آن هستند. تکلیف دولت در باب فراهم آوردن موجبات حق دفاع متهم یک تعهد به نتیجه گیری فوری است و نه تعهد به وسیله؛ به تعبیر دیگر رعایت مباحث مربوط به دادرسی عادلانه برای کشورهای عضو الزامی بوده و در تمام اسناد حقوق بشر این جمله را نمیتوان یافت که دولتها تلاش خود را برای تحقق یک دادرسی منصفانه به کار خواهند گرفت بلکه تحقق یک دادرسی عادلانه تکلیف است. در ذیل به مواردی اشاره میشود که، استانداردهای لازم برای تأمین حق دفاع متهم در محاکم کیفری اختصاصی را با محدودیتهای جدی مواجه ساخته است: (Jane. E. Stromseth, op. cit: 11-13)

### حق محاکمه در زمان معقول

حق تسهیلات و زمان کافی برای تهیهی دفاعیه نسبت به تمام متهمین لازمالرعایه است؛ استانداردهای بین المللی این حق را از جمله حقوق مربوط به محاکمه قلمداد میکنند. از طرف دیگر، متهم این حق را دارد که به اتهام او بدون تأخیر غیرموجه رسیدگی شود. به عبارت دیگر، دادگاه باید میان دو نوع از حقوق متهم تعادل و توازن ایجاد نماید: حق داشتن زمان کافی برای تدارک دفاعیه و حق محاکمه بدون تأخیر غیر موجه. بند ۳ مادهی ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بیان میدارد: « در بررسی هر اتهام کیفری، متهم حق دارد با تساوی کامل از حداقل تضمین های زیر برخوردار شود: ... ب- برخورداری از تسهیلات و زمان کافی برای تهیهی دفاعیه و برقراری ارتباط با وکیل انتخابی خود ج- بدون تأخیر غیر موجه محاکمه شود». (Reed. Brody, 2002: 245)

به همین دلیل و به دلیل رعایت هر دو حق متهم، از زمان معقول صحبت میشود. زمان معقول با تسریع در رسیدگی متفاوت است. زمان معقول امری نسبی است و بستگی دارد به شرایط و پیچیدگیهای هر پرونده و از موردی به مورد دیگر متفاوت است. ایرادی که منتقدین به دادگاه های کیفری اختصاصی وارد میکنند آن است که این محاکم گاهی به خاطر تسریع رسیدگی ایجاد میشوند، سرعت دادرسی موجب میشود متهم نتواند زمان کافی و مناسب برای تدارک دفاعیه در اختیار داشته باشد. (M. Cherif Bassiouni, op. cit: XXXVI) از سوی دیگر، برخی معتقدند در برخی از محاکم کیفری اختصاصی به دلیل فقدان نظارت کافی ممکن است محاکمه نهنتها سریع انجام نشود، بلکه برای مدت زمان غیرمتعارفی به طور ناموجه به تأخیر افتد و افراد ماهها از اتهام واقعی خود آگاه نشوند. (Ralf. Henham, op. cit: 80-85) این مغایر است با اصول پذیرفته شده جهانی که در اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تجلی یافته است: « هیچ کس را نمیتوان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین میکند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود...» (Theodor. Meron, 1995: 219).

### حق محاکمه و صدور حکم بهطور علنی

از معیارهای یک دادرسی منصفانه و از ابزارهای تأمین کننده عدالانه بودن آن، این است که رسیدگی به صورت علنی باشد. اسناد جهانی و منطقیهای حقوق بشر و قوانین داخلی دولتهای عضو، علنی بودن رسیدگی را پذیرفتهاند، مگر در موارد خاص و معین که در مبحث مربوط به آن اشاره خواهد شد. علنی بودن یعنی اینکه امکان اطلاع مردم از جریان محاکمه (خواه به صورت حضوری و خواه به طریق وسایل ارتباط جمعی) فراهم گردد. ب (Paul. Roberts and Nasem. McMilan, 2003: 1329) وجود نظارت تیزبین افکار عمومی بر جریان محاکمه، امکان نفوذ در فرایند محاکمه و اتخاذ تصمیمات نامناسب به حداقل میرسد. نادیده گرفتن حقوق دفاعی متهم، آن هم در دیدگاه افکار عمومی، موجب واکنش مردم شده، مطالبات آنها در اجرای عدالت به نحو صحیح، به طور غیرمستقیم دستگاه قضایی را به مسیر اجرای عدالت واقعی هدایت میکند. (Joanna. Harrington, 2006:108)

با این توصیف، دانستیم که یکی از بارزترین خصوصیات دادگاه های کیفری اختصاصی غیرعلنی بودن محاکمه است؛ چراکه این دادگاه ها یا بهطور ویژه و یا برای موارد و موضوعات خاص تشکیل میشود که همین وصف خاصبودن، غیرعلنی بودن را در نظر برگزارکنندگان توجیه میکند. (Ralf. Henham, 2003: 80-83) تجربه نشان داده است که حتی اگر در ارتباط با این محاکم، قانون یا دستورالعمل تشکیل این محاکم، علنی بودن دادرسی را پیشبینی کند باز هم به دلیل خصیصه پیش گفته، طبیعت این نوع محاکم سبب عدول از آن خواهد شد. به همیندلیل، رویه عملی در این دادگاه ها اصل را بر غیرعلنی بودن دادرسی نهاده است، به گونهای که قاعدهی علنیبودن محاکمه، در خصوص این محاکم، منتفی است. از سوی دیگر، با غیرعلنی شدن و عدم اطلاع عموم از جریان محاکمه، بیم آن میرود که حکومت و دولتمردان و افراد غیرقضایی بر فرایند رسیدگی نظارت و کنترل پیدا کنند(جفری، رابرتسون، ۱۳۸۳: ۳۹۳ و ۳۹۴).

در عمل بارها دیده شده که عموم از صدور حکم و موضوع دادنامه نیز بیاطلاع ماندهاند؛ حتی در برخی از محاکم کیفری اختصاصی رویه غلط آن است که فقط مُفاد حکم به متهم و وکیل او به صورت حضوری ابلاغ شده، تصویری از دادنامه در اختیار ایشان قرار نمیگیرد. این رویه در آرای صادره از دادگاه انقلاب در پروندههای مواد مخدر که قطعی هستند، گاهی سبب تضییع حقوق متهم از جمله حق اعادهی دادرسی میشود. (Theodor. Meron, 1995: 70) در حالیکه در تمام استانداردهای بین المللی نه تنها محاکمه باید علنی باشد، بلکه صدور حکم به صورت علنی از حقوق متهم بوده که این مهم در دادگاه های کیفری اختصاصی با موانعی مواجه است. بند ۱ مادهی ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی اذعان دارد: « هر حکمی که در پروندهی کیفری یا حقوقی صادر میشود باید علنی باشد مگر درموردی که مصالح جوانان ایجاب کند یا رسیدگیها مربوط به اختلافات زناشویی و یا سرپرستی صغار باشد. » (Ahmed. E. Nassar, 2003: 593-595).

در اصل علنیبودن دو مصلحت نهفته است: اول حمایت از متهم در برابر محاکمات سری و دوم جلب اعتماد عمومی برای اجرای عدالت. به همیندلیل، در محاکمات کیفری اصل علنیبودن دادرسی از اهمیت فوق العاده برخوردار است و اصولاً محاکمه نمیتواند بسته و سری باشد. (Erik. K. Leonard, op.cit : 147)

همچنین، کمیسیون اروپایی حقوق بشر فلسفهی شرط علنیبودن محاکمه را چنین توضیح داده است: « ماهیت علنی دادرسی به تضمین محاکمهی عادلانه از طریق جمعیت از طرفین دعوا علیه تصمیمات خودسرانه، کمک میکند و جامعه را قادر میسازد تا اجرای عدالت را کنترل کند... ماهیت علنی دادرسی همراه با اعلان علنی حکم به تضمین این مهم کمک خواهد کرد که مردم مطلع شوند و درنتیجه به تأمین اجرای عدالت اطمینان حاصل کنند. (Madeline, op.cit : 596-599)

### حق داشتن امکانات برابر (تساوی سلاح)

برابری امکانات طرفین دعوا یا تساوی سلاح یکی از اجزای مهم دادرسی عادلانه است. این اصل را نخستین بار کمیسیون اروپایی حقوق بشر به کار گرفت و بدینمعنی است که هر یک از طرفهای دعوا باید بتواند ادعای خود را در شرایطی مطرح سازد که او را نسبت به طرف مقابل به گونهای اساسی در وضعیت نامناسبتری قرار ندهد(وارنر، دانیل، ۱۳۸۲: ۶۲ و ۶۳)

حق متهم بر دفاع بهگونهای برابر و همسان با تهاجم دادستان، از اساسیترین حقوق رویهای متهم است که میثاق بینالمللی حقوق مدنی و سیاسی شماری از آنها را در فهرستی پنجگانه مطرح کرده است: (Jenia. Jontcheva.Turner, op. cit.: 27).

۱. حق بر دفاع حضوری

۲. حق بر دفاع توسط خود متهم

۳. حق بر داشتن وکیل مدافع انتخابی

۴. تکلیف مقامات در مطلع کردن متهم از حق بر انتخاب وکیل

۵. حق بر معاضدت رایگان قضائی در صورت عدم تمکن.

به این فهرست میتوان از نظر اسناد بینالمللی حقوق بشر، موارد دیگری را نیز افزود. از قبیل: حق دسترسی بهموقع به اطلاعات پرونده توسط متهم و وکیل او؛ حق احضار و سؤال از شهود له و علیه خود؛ حق دسترسی به کارشناسان رسمی و داشتن مترجم؛ حق تجدیدنظرخواهی از حکم صادره. (آل حبیب، ۱۳۷۸: ۲۷۶)

از اینرو، به اعتقاد منتقدین، در دادگاه های کیفری اختصاصی در یک طرف دادستان و همکاران وی که بهره‌مند از امکانات قدرت عمومی هستند به نمایندگی از طرف جامعه در مقابل فرد و در طرف دیگر متهم که در برخی از موارد صرفاً یک شهروند عمومی است، قرار میگیرند. دادستان با این ادعا که امنیت حاکم بر اجتماع و نظم عمومی جامعه نقض شده است با امکانات ساختارزایی و نرمافزاری متعدّد و متنوع در مقابل متهم قرار میگیرد که نهنها از کمک قدرت عمومی برخوردار نیست، بلکه حاکمیت نسبت به وی نگاه مثبت ندارد. (Joanna. Harrington, ... others, 2006:114)

از آن جایکه دادگاه های کیفری اختصاصی با شرایط خاص و ویژه و اهدافی متفاوت با محاکم عمومی تشکیل میشوند و گاهی تأسیس و راهاندازی آنها در خارج از چارچوب دستگاه قضایی توسط حاکمیت صورت میگیرد، مرزهای میان مقام تعقیب، تحقیق و حتی قضایی به درستی مشخص نیست؛ چراکه هر سه، نمایندگی حاکمیت محسوب شده، متهم در وضعیتی نابرابر قرار میگیرد. رویه‌ی عملی در پارهای از محاکم اختصاصی، بهگونهای است که، برای متهم و وکیل او، دسترسی به همه ی اطلاعات پرونده در زمان مناسب، با محدودیتهایی مواجه است. برای احضار و سؤال از شهود له و علیه، خود با مشکلاتی روبرو شده و حتی امر کارشناسی، به کارشناسان خاصی ارجاع میشود. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۴۸)

علاوه بر اینکه در برخی مواقع، احکام چنین دادگاه هایی قطعیت داشته و مرحله‌ی تجدیدنظر پیشبینی نشده است و این بهمعنای آن است که متهم، یک مرحله از دفاع را از دست میدهد. حتی اگر امکان تجدیدنظرخواهی پیشبینی شده باشد، شعب خاص یا در همان ساختار دادگاه کیفری اختصاصی و یا در ساختار محاکم عمومی اما بهصورت ویژه، به اعتراض وی رسیدگی میشود، که همان ایراد، به چنین محاکم تجدیدنظری نیز وارد است. (ژاک، مورژئون، ۱۳۸۰: ۲۸-۳۲)

ث: نادیده گرفتن اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها

مبانی این اصل را میتوان در اسلام و نیز در حقوق عرفی پیدا کرد. در حقوق اسلامی، ادله‌ی متعددی برای آن ذکر شده است. مثلاً آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی اسراء میفرماید: « ماکنا معذبین حتی نبعث رسولاً: ما هیچ کسی را پیش از برانگیختن پیامبر به کیفر نمیرسانیم ». یا قاعده‌ی « فُبِحَ عِقَابِ بِلَا بَيَانٍ » که دلالت دارد بر مذمت کیفر کردن عملی تا زمانی که قانونگذار، افراد را از ارتکاب آن منع نکرده باشد. در حقوق عرفی نیز سزار بکاربا، در کتاب « رسالهی جرایم و مجازاتها » مینویسد: « هر شهروند باید بداند چه موقع گناهکار و چه موقع بیگناه است ». ماده‌ی ۸ اعلامیه‌ی حقوق بشر، اصل ۱۶۹ و ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده‌ی ۲ ق.م.ا و سایر اسناد بینالمللی و داخلی، همگی صریحاً حکایت از این دارد که هیچ کسی را نمیتوان مجازات کرد مگر به موجب قانونی که پیش از ارتکاب جرم، مقرر و توشیح شده و قانوناً به اجرا در آمده باشد. (Ahmed. E. Nassar, op. cit: 595-596)

مهمترین نتایج اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها عبارت است از عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری و تفسیر مضیق قوانین کیفری که مورد اخیر، خود دو نتیجه‌ی منطقی دیگر دارد: برائت دربارهی شک و تردید (فرض برائت) و منع قیاس در امور جزایی. بنابراین، اصولاً قوانین کیفری عطف به ماسبق نمیشوند و اعمال ارتکابی قبل از خود را، شامل نمیشوند، مگر در موارد خاص مثل زمانیکه، قانون جدید مساعد به حال متهم باشد. (وارنر، پیشین: ۶۱-۶۷)



بدین ترتیب ضرورت دارد، قوانین بدو وضع شده و اعمالی جرم اعلام شود، که تعاریف آنها، دقیق صورت گرفته و مجازات نیز صریحاً تعیین شده باشد، بهگونهای که نتوان با تفسیرهای موسع، مواردی را مشمول جرم دانست که منظور قانونگذار نیست. نگرانی حقوقدانان این است که، این اصل و نتایج منطقی آن، گاهی اوقات در دادگاه های کیفری اختصاصی نادیده گرفته میشود. (Judgment prosecutor. V. Furundzija, case. No. IT-95-17/1-T. 10. Dec. 1998) به ویژه دادگاه های کیفری اختصاصی و محاکم انقلابی که پس از انقلابها تأسیس میشود، که یکی از مهمترین اهداف آن، مجازات کردن افرادی است که، پیش از انقلاب در جناح مخالف، اعمالی را مرتکب شده بودند. از اینرو، با تأسیس این محاکم، جرمانگاریهایی نیز صورت میگیرد که عطف به ماسبق میشوند و اعمالی را مجازات میکنند که قبلاً و بهموجب یک متن قانونی جرم اعلان نشده بود. (Mina. Schrag, 2004: 427-428)

برخی از محاکم کیفری اختصاصی نیز دامنه مجازات کردن اعمال را فراتر از قانون توسعه داده، حتی اعمالی را مجازات میکنند که در قانون صراحتاً بهعنوان جرم تعریف نشدهاند. (Mark. A. Drumble, 2005: 577). عناوینی که امکان تفسیر موسع داشته و حتی ممکن است هنگام ارتکاب، مرتکب تصوری از مجرمانه بودن آن نداشته باشد. برای نمونه مادهی ۱۸ آییننامهی دادرسی و دادگاه های ویژه روحانیت بیان میدارد: « هر فعل یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه یا احکام شرعیه، قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، جرم محسوب میشود. (Joanna.Harrington, 2006:108)

تبصره- اعمالی که عرفاً موجب هتک حیثیت روحانیت و انقلاب اسلامی باشد، برای روحانیون جرم تلقی میشود.»

### نتیجه گیری

در پایان این قسمت باید گفت که، براساس دلایل یاد شده، هرچند محاکم کیفری اختصاصی در برخی موارد کارایی خود را به اثبات رساندهاند، اما، مسیر کلی عدالت کیفری معارض با فلسفه تشکیلی آنها است. به نظر نگارنده حتی دلایلی که موافقان این تشکیلات، از قبیل تسریع در رسیدگی، مصلحت و ضرورت، برخورد قاطع و دیگر دلایل بیان میدارند، در پرتو اصل اصیل دادرسی منصفانه، که موارد نقض آن در محاکم اختصاصی بیان شد، فروغی نمیابند. زیرا تمامی اهداف یاد شده، در مورد دادگاه های عمومی نیز ممتنی است.

دربارهی مصلحت و ضرورت نیز دلایلی که بیان شد، همه، بوی فدا کردن حقیقت در مسلخ مصلحت را میدهد. اگر مصلحت است، شخصیتی که وابسته به صنف خاصی است در خفا و به دور از انظار عمومی محاکمه شود، که مبادا خدای ناکرده مردم به آن صنف و گروه خاص، سوءظن یابند، نکتهای است که انحراف آن از حقیقت برخورد با مجرمین واضح است. همین طرز تلقی، دیگران از همان صنف را برای ارتکاب جرم جریرتر میسازد و از سویدیکر مردم نیز، اگر تخلف یا جرمی از آنان مشاهده کنند یا بشنوند، و کنترل رسمی را برای ممانعت آنان احساس نکنند، به یکباره به اساس آن صنف بدبین میشوند، در حالیکه، اگر فردی از آن صنف در انظار عمومی به محاکمه کشیده شود، این امواج در گسترهی جامعه منتشر میشود که، این فرد و فقط این فرد، تخلف کرده است و تمامی اعضای صنف یاد شده چنین نیستند. چراکه « موی اندر شیر خالص زود پیدا میشود ». علاوه بر این، به مردم میفهمانند که حکومت اولاً و ابتدا بهساکن مدافع حقوق شهروندان است و هر کسی و از هر صنفی، که به این حقوق تجاوز کند مورد مجازات قرار میگیرد.

با این وجود، نگارنده، نه مانند برخی یکسره تمامی تشکیلات محاکم کیفری اختصاصی را به باد انتقاد و انحلال میگیرد و نه مدافع تمام عیار آن است. نظر برگزیده آن است که، با توجه به جایگزینهای این محاکم که اهداف تأسیس آنها را تأمین مینماید، به مانند رویکرد جهانی که در مطالب آتی بدان میپردازیم در به حداقل رساندن دادگاه های کیفری اختصاصی، باید تشکیلی این محاکم در موارد استثنایی با رعایت اصول دادرسی عادلانه، صورت پذیرد.

## منابع و مراجع

- [۱] آشوری، محمد(۱۳۷۵)، "آیین دادرسی کیفری"، جلد اول، تهران، انتشارات سمت.
- [۲] آل حبیب، اسحاق (۱۳۷۸)، "دیوان کیفری بینالمللی در یک نگاه: ضرورتها و نگرانیها"، دیوان کیفری بینالمللی و جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- [۳] دوکلانژ، فوستل(۱۳۵۴)، "تمدن قدیم"، ترجمهی نصراله فلسفی، تهران، انتشارات کیهان.
- [۴] رابرتسون، جفری(۱۳۸۳)، "جنایات علیه بشریت"، ترجمهی جمعی از مترجمان گروه پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- [۵] شبث، ویلیام. ا، (۱۳۸۴)، قدمهای بر دیوان کیفری بین المللی"، ترجمهی سید باقر میرعباسی، تهران، انتشارات جنگل.
- [۶] ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵)، "اسلام و حقوق بین الملل"، تهران، انتشارات گنج دانش.
- [۷] مورژنون، ژاک(۱۳۸۰)، "حقوق بشر"، ترجمهی دکتر احمد نقیبزاده، تهران، انتشارات دانشکدهی حقوق و علوم سیاسی.
- [۸] وارنر، دانیل، (۱۳۸۲)، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه (کنکاشی برای جهانی ساختن)"، ترجمهی سلاله حبیبی امین، تهران، دانشگاه تهران، دانشکدهی حقوق و علوم سیاسی.
- [9] Ahmed. E. Nassar (2003), "The ICC and applicability of international Jurisdiction under Islamic law", Chicago. J. Int. L, Vol.4
- [10] Antonio. Garapon (2004), "Tree challenges for international criminal justice", J. Int. Cri. Jus, Vol.2
- [11] David, Wippman (2006), "*Exaggerating the ICC*", in Joanna. Harrington and others.
- [12] Eric. K. Leonard (Ashgate-2005), "*The onset of Global Governance- International relation theory and ICC*".
- [13] Hans. kochler (New York-2003), "*Global Justice or Global Reveange, International criminal Justice at the crossroads*"
- [14] Jane.E.Stromseth (2003), "*Accountability for atrocities (national and international responses)*", Transnational Publisher Ink, Ardsely
- [15] Jenia. Jontcheva. Turner (2005), "*Nationalizing international criminal law*", in Stanford. j. Int. L, vol. 41
- [16] Joanna. Harrington and others, (McGill Uni. Press - 2006), "*bringing power to Justice: The prospect of the ICC*".
- [17] Kai. Ambos (2003), "International criminal procedure", Int. Cri. L. Rev, No.3
- [18] M. Cherif. bassiouni and Christopher. L. blakesley (1992), "The need For an international criminal court in the new international world order", Vanderbilt J. Transnational L, Vol. 25, No. 2
- [19] M. Cherif. Bassiouni (2006), "The perennial conflict between international criminal Justice and realpolitik", Geor. St.Uni. L. Rev, Vol.22, No.3
- [20] M. Cherif. Bassiuoni (2003), "*Introduction to International criminal law*", Transnational Publishers Inc.
- [21] M. Delmas – Marty (2003), "The contribution of comparative law to a pluralist conception of international criminal law", J. Int. Cri. Jus, Vol. 1, No. 1
- [22] M. Delmas - Marty (2006), "Interactions between national and international criminal law in the ...", J. Int. Cri. Jus, Vol.4
- [23] Madeline. Morris (2001), "High crimes and misconceptions: The ICC and non Party states", L & Contemporary Problems, Vol.64
- [24] Malcolm. Shaw (1998), "The ICC: Some procedural and evidential issues", J. Armed Conflict L, Vol. 3
- [25] Mark. A. Drumbl (2005), "Collective violence and individual punishment: the criminality of mass atrocity", in. Nor.W.Uni.L. Rev, Vol. 99, No.2

- [26] Mark. J. Osiel (1995), "Legal remembrance of administrative massacre", *Uni. Penn. L. Rev.*, Vol. 144
- [27] Michael. L. Smidt (2001), "An international criminal court: An effective means of deterrence?", *Military L. Rev.*, Vol. 167
- [28] Mina. Schrag (2004), "Lessons Learned from ICTY experience", *J. Int. Cri. Jus.*, Vol.2
- [29] Mohamed. Elewa. Badar, (6 Aug 2008), "*Shari'a and the ICC Jurisdiction: Some preliminary reflections*", Salzburg university Alumni
- [30] Paul. Roberts and Nasem. McMilan (2003), "For criminology in international criminal justice", in. *J. Int. crime. Jus.*, Vol.1
- [31] Paul. Schiff. Berman (2005), "From international law to law and Globalization", in. *Clombia. J. of Transnational. L.*, Vol. 43
- [32] Payam. Akhavan (1998), "Justice in the Hague peace in the farmer Yugoslavia?", *H. R. Quar.* Vol. 20, No.4
- [33] Ralf. Henham (2002), "The international of sentencing: reality or myth", *Int. J. Soc. L.*, Vol.30
- [34] Ralf. Henham (2003), "The Philosophical foundations of international sentencing", in. *J. Int. crime. Jus.*, Vol.1
- [35] Reed. Brody (2002), "Book Review", *Ame. J. Int. L.*, 96, No.1
- [36] Rolf. Einar. Fife (2000), "The international criminal court: whence it came where it goes?", *Nordic J. Int. L.*, Vol. 69
- [37] Sharon. A. Williams (2000), "The Rome Statue on the International criminal court from 1947 to 2000 and beyond", *OSG. L. J.*, Vol. 38, No. 2
- [38] Sylvia. De. Bertodano (2002), "Judicial independence in the international criminal court", *Leiden. J. Int. L.*, Vol. 15
- [39] Theodor. Meron (1995), "From Nuremberg to The Hague", *Military L. Rev.*, Vol. 149
- [40] William. W. Burke. White (2008), "Proactive complementarily the ICC and national court in the Rome system of international justice", *Harvard Int. L. J.*, Vol. 49, No. 1